

مسیرهای روسیه

به مکه

تساهل مذهبی

و حجگزاری مسلمانان ساکن در امپراتوری روسیه

امپراتوری روسیه در داخل مرزهایش، جایگاهی محفوظ ولی متزلزل برای اسلام فراهم کرد؛ تلاش‌های پراکنده‌ای که برای تغییر اجباری مذهب مسلمانان به مذهب معمول صورت می‌گرفت؛ در سال ۱۷۷۳ با فرمان کاترین دوم مبنی بر تساهل مذهبی به پایان رسید. این فرمان رسماً وجود جامعه مسلمانان را می‌پذیرفت و به آنان اجازه می‌داد که مراسم مذهبی خود را آزادانه برگزار کنند. زیارت مکه (حج) یکی از مقدس‌ترین این مناسک بود، ولی بی‌اعتمادی نسبت به اسلام و ترس از شورش مسلمانان، که با درک بدبینانه‌ای از مکتب اسلامگرایی تغذیه می‌شد، عمیقاً در سیاست‌ها و برخوردهای دولت تزاری نسبت به مسلمانان متدین جای گرفته بود. مقاومت در برابر عملی شدن این فرمان تا زمان سقوط امپراتوری ادامه یافت. زیارت مکه به صورت حقیقی ماند که بر سر آن مناقشات زیادی وجود داشت، چنین مطلبی در گزارش‌های رسمی آمده و این نظریه را مطرح می‌کند که زیارت ممکن است منجر به برافتادن امپراتوری شود و همه اینها نشانگر تناقضاتی است که در رفتار دولت نسبت به تبعه مسلمان خود مشهود است.

زیارت مکه در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در سراسر جهان اسلام گسترش یافت تا جایی که به یک حرکت جمعی سالیانه مبدل شد. شیوه‌های جدید حمل و نقل به مناطق دوردست، همچون کشتی‌های بخار و قطارها ابزار نسبتاً ارزان و مطمئنی را برای سفر دریایی و زمینی به عربستان فراهم

کردند. برای نخستین بار، حج برای بخش وسیعی از جمعیت مسلمانان، که از سرزمین‌های دور دست به یک مرکز مشترک جلب می‌شدند، قابل دسترسی شد. حرکت تشدید یافته زائران آنچه را که محقق «نسخه جهانی اسلام» خوانده است، ترویج کرد؛ نسخه‌ای که متون مقدسش زبانی مشترک و مکانهای مقدس آن در عربستان هسته جغرافیایی‌اش را شکل داده بودند.^۲

جهان اسلام درست در همان زمانی که استقلال سیاسی خود را از امپراتوری‌های غربی از دست می‌داد، ارتباطات مذهبی را در میان جوامع مسلمانی که از یکدیگر دور افتاده بودند تقویت می‌کرد. موفقیت بنیان امپراتوری اروپا در کاستن بینظمی‌ها و افتتاح خطوط ریلی و کشتی‌های بخار در داخل و اطراف قلمروی خود تا حد زیادی سفر حج را آسان کرد. این شرایط جدید برای مسلمانان روسیه و نیز برای مسلمانانی که در دیگر امپراتوری‌های غربی سکونت داشتند، تأثیرگذار بودند. این روند مقامات تزاری را وادار کرد که برخلاف میل قلبی خود، مشارکشان را در امور مسلمانان توسعه دهند. این مشارکت بسیار فراتر از اطاعت اجبار گونه‌ای بود که آنان در اساس نسبت به فرمان تساهل مذهبی نشان داده بودند.

این مسأله به صورت نقطه کوری در مطالعات مربوط به حکومت استعماری روسیه باقی مانده است. مورخان شوروی تداوم یافتن اجرای اعمال مذهبی مسلمانان را به نخبگان واپسگرا نسبت داده‌اند و مبحث جدی میراث عصر کاترین را در تساهل نسبت به اعمال عبادی مسلمانان در زمان سلطه امپراتوری نادیده گرفته‌اند. محققان غربی نیز به دلایل خاص خود، مستقیماً به تاریخ سیاسی و اجتماعی توده‌های تحت امر امپراتوری توجه کرده‌اند و اگر هم در تحقیقات خویش به اسلام اشارهای داشته‌اند، از حیث ردیابی بروز جنبش‌های اصلاحگرایانه بوده است.^۳

این مطالعات اگرچه به نوبه خود ارزشمند و قابل توجه‌اند، لیکن موفق به ارزیابی روسیه، به عنوان یک امپراتوری استعمارگر چند مذهبی نشده‌اند. خود زائران که وجود آنها بر شور و حرارت اعمال دینی در میان توده‌های مسلمان دلالت می‌کند، در این تحقیقات مورد غفلت واقع شده‌اند. تاریخ آنها به اندازه تنوع نواحی تمرکز مسلمانان روسیه؛ از جمله کریمه، قفقاز، حوزه میانی ولگا و ترکستان، متفاوت و متنوع است. داستان زیارت، خود فراتر از چهارچوب موادی است که یافته‌های من بر آن مبتنی هستند. زائران حضور سایه وار و اندکی در صفحات پیش رو خواهند داشت و این حضور فقط گویای این مطلب است که آنان در برابر دیدگان مقامات تزاری ظاهر شده‌اند.

مقاله من به تحلیل آن دسته از اسناد رسمی می‌پردازد که بیشتر آنها توسط ادارات مرکزی حکومت تزاری که مسئول در امور مربوط مسلمانان بوده‌اند؛ به ویژه دپارتمان امور دینی مذاهب خارجی در وزارت امور داخله، تولید شده‌اند. علاوه براین، از اسناد فراوانی که در ارتباط با موضوع زائران

آسیای مرکزی در آرشپو چنسلری استانداری ترکستان یافت می‌شود استفاده نموده‌ام. اسناد ترکستان شامل اطلاعات فراوانی از زمان فتوحات روسیه در دهه های ۱۸۶۰ و ۱۸۹۰ تا دوران انقلاب است. این اسناد موضوعات تساهل و سرکوبگری را مورد توجه قرار می‌دهند و از فاکتورهای کلیدی که در پشت سازگاری خیرخواهانه امپراتوری با اعمال دینی مسلمانان، به ویژه حج وجود داشته‌اند، خبر می‌دهند. وقایع آسیای مرکزی تصویری را از سراسر امپراتوری از منظری خاص، اگرچه غیر استثنایی ارائه می‌کنند. آنها از چهارچوب کلی سیاست تزارها، که از اواسط قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم توسعه یافته است، به صورت احتمالی خبر می‌دهند.

فتح ترکستان که در پی جنگ‌های کریمه و قفقاز اتفاق افتاد؛ مذاکرات مجددی را درباره سیاست کاترین نسبت به تساهل مذهبی، بر محافل حکومتی تحمیل کرد. اعمال و آموزه‌های اسلامی عمیقاً در میان جمعیت شهری و روستایی واحه‌های آسیای مرکزی ریشه داشتند. گسترش مرزهای دولت تزاری در اطراف بخش وسیعی از قلمرو آنها و نیز استقرار کشورهای تحت‌الحمايه در خيوه و بخارا، بیش از پنج میلیون مسلمان را تحت حاکمیت مستقیم یا غیرمستقیم دولت روسیه قرار داد. فرقه‌های صوفیه، که انجمن نقشبندی به بانفوذترین آنان بودند، چاشنی کاملاً مردمگرایانه‌ای را به اعمال دینی بخشیدند. مشایخ و مریدان این فرقه‌ها به استمرار حیات پرشور دینی در این ناحیه کمک کرده و نیز ارتباطات نزدیک خود را با نهادهای اسلامی در امپراتوری عثمانی ادامه دادند. اسلام در ترکستان یک قدرت بارز و یک منبع بالقوه مقاومت در برابر حکومت روسیه بود.

این شرایط، تناقض ذاتی را میان ترس از تحجرگرایی مسلمانان از یک سو و تساهل نسبت به عقیده اسلامی از سوی دیگر، آشکار کرد. نخستین استاندار ترکستان، میخائیل ون کافمن، به خوبی از موانع پیش روی حکومت روسیه در این ناحیه آگاه بود. گزارش‌های او بیانگر تردیدها و سوءظن‌هایی است که در همان زمان از سوی دیگر حاکمان مرزهای شرقی مطرح شده‌اند. هیئت وزیران در اوایل دهه ۱۸۷۰ درباره این موضوع به بحث نشست. آنها با برآوردهای مایوس‌کننده‌ای که درباره «روح تحجرگرایی در مرزهای شرقی ما» وجود داشت هم‌عقیده بودند و به دنبال طرح‌هایی برای «تضعیف قدرت» اسلام در آنجا می‌گشتند. با اینحال، این مذاکرات طولانی فقط این نتیجه محتاطانه را در پی داشتند که «ایجاد هرگونه تغییر اساسی در نهادهای دینی مسلمانان اقدامی مخاطره‌آمیز است». به عبارت دیگر، سیاست تساهل مذهبی در عمل به قوت خود باقی ماند.

کافمن راه حلی آشکار برای این معضل پیشنهاد کرد. او مدافع سرسخت این عقیده بود که رهبران مسلمان باید از ایفای هرگونه نقشی در حیات عمومی این منطقه محروم شوند. او اینگونه استدلال می‌کرد که اگر حمایت و اعتبار عمومی از مقامات دینی سلب شود، اسلام الزاماً نفوذ خود را بر مردم

از دست خواهد داد. (او اصطلاح «نادیده گرفتن» را ترجیح می‌داد که به معنای بی‌اعتنایی به اسلام بود). او مقام شیخ‌الاسلام را که بالاترین شخصیت در جامعه دینی ترکستان بود، منسوخ اعلام کرد و جلوی هرگونه اعمال قدرتی را از جانب مفتی نهاد مذهبی اورنبرگ گرفت. در طرح خوشینانه او، نتیجه اجتناب‌ناپذیر چنین اقدامی محو تحجرگرایی اسلام بدون اقدام سرکوبگرانه بود. با این صورتبندی مجدد از سیاست عصر کاترین، که ماهرانه انجام گرفته بود، تساهل دینی سالم و بی‌عیب باقی ماند. کافمن می‌توانست ادعا کند که نسبت به آنچه «سیاست تساهلگرا و قاطع دولت روسیه»^۴ نامیده، وفادار مانده است.

در مقابل، متعاقباً او خود را حامی اعمال مذهبی مسلمانان نشان داده بود. این اعمال متعلق به حیطه خصوصی افراد بودند و بنا به تعریف خود نمی‌توانستند منجر به فعالیت سیاسی براندازانه شوند. در این میان او به حج جایگاه خاص و حتی نمادینی اختصاص داد؛ یکی از نخستین فرامین وی در رابطه با فعالیت‌های اسلامی، به تمامی مسلمانان ترکستان حق سفر به مکان‌های مقدس اسلامی را در داخل و خارج امپراتوری اعطا کرد. فرمانی که در سال ۱۸۷۰ صادر شد، تصریح می‌کرد که «هیچگونه محدودیتی» در زمینه تقاضای شهروندان برای دریافت گذرنامه زیارت مکه وجود ندارد.^۵ همچنین زائران کشورهای تحت‌الحمايه خيوه و بخارا نیز در صورت اقدام به مسافرت از طریق راه‌های پستی جدید به سبیری غربی در مسیر خود به سمت دریای سیاه، از حمایت دستگاه حکومتی او برخوردار می‌شدند.

در مقایسه با معیارهای دولت تزاری در عصر کافمن، سیاست او در تساهل نسبت به اسلام سخاوتمندانه بود. دستورالعمل گذرنامه زائران که نخستین بار در سال ۱۷۸۹ صادر شده بود، الزاماتی را شامل می‌شد که مختصرترین و خفیفترین آنها عبارت از اجازه نامه کتبی از سوی بزرگان روستا و ضمانت وجود بودجه کافی برای بازگشت بود. حکومت تزاری در مواقع جنگ یا شیوع بیماری‌های مسری، حتی می‌توانست به صورت موقت از صدور هرگونه گذرنامه‌ای ممانعت کند، ولی چون در سال ۱۸۷۲ وزارت امور داخله تلاش کرد تا سفرهای حج را به طور کامل متوقف کند، کافمن از پذیرش این مسأله سرباز زد. دغدغه وزارتخانه متوجه مسلمانان اهل کریمه بود که به قصد ترکیه خارج می‌شدند؛ ولی شکایات رسمی که به صورت هماهنگ درباره افزایش غیرقابل قبول سفرهای حج از ایالات واصل می‌شد، این مسأله را به مسأله‌ای در سطح حکومتی تبدیل کرد. مؤلفان بخشنامه محرمانه وزارتخانه اطمینان داشتند که «الزام صوری به حفظ سلامتی مردم» در برابر بیماری‌های مسری استدلالی قانع‌کننده برای جلب رضایت تبعه مسلمان امپراتوری است.

کافمن مخالف بود. او معتقد بود که برای مسلمانان متقی مقتضیات تقوای اسلامی جایگاهی فراتر

از هرگونه خطری برای زندگیشان دارد؛ «هیچگونه بیماری مسری، چه وبا و یا حتی طاعون، منجر به از بین رفتن شوق زیارت مرقد محمد صلی الله علیه و آله در این افراد متعصب نخواهد شد.» او به این نکته اشاره کرد که طرح وزارتخانه، جاهلانه و گمراه کننده است؛ چرا که تنها پیامد آن تحت تأثیر قرار دادن نامطلوب توده‌های این جماعت خواهد بود. وزارتخانه که با اقتدار فرمانفرمایی کافمن مواجه شده بود و مانند همیشه از نافرمانی توده‌ها نگران بود، از این طرح عقب‌نشینی کرد. این وزارتخانه حتی چند سال بعد ادعا کرد که به این مسأله پی برده است که «مسلمانانی که در جستجوی شرکت در مراسم حج هستند هیچگونه خطری را ایجاد نخواهند کرد.»^۶ تساهل مذهبی در حال کسب توان تازه‌ای بود و به عنوان نتیجه آن، حج به صورت یک فعالیت دینی که در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی با آن به مدارا برخورد می‌شد باقی ماند.

در آن سال‌ها امپراتوری‌های غربی به صورت فزاینده‌ای مراقب و متوجه حرکت مسلمانان از سرزمین‌های مستعمراتی خود به سمت مکه بودند. آنان برای نخستین بار شروع به جمع‌آوری اطلاعات درباره تعداد زائران عربستان کردند. یک پژوهش جدید، مبتنی بر این گزارش‌ها، تخمین زده است که تعداد سالیانه زائران مکه، از خارج از امپراتوری عثمانی، به میزان زیادی در دهه‌های پایانی این قرن - از کمترین میزان ۲۵۰۰۰ نفر در سال ۱۸۸۱ تا بیشترین میزان ۹۰۰۰۰ نفر در سال ۱۸۹۳ - نوسان داشته است. شیوع خطرناک وبا که در سال ۱۸۹۳ در مکان‌های مقدس عربستان اتفاق افتاد و یک بیماری مسری دیگر که چهار سال پس از آن در بمبئی شایع شد؛ تعداد زائران را در سال‌های بعدی به میزان نصف یا بیشتر کاهش داد.^۷ البته هنوز آشکار بود که این روند بلندمدت سیر صعودی را طی می‌کند.

علی‌رغم اطلاعات اندکی که در این زمینه وجود دارد، می‌توان دریافت که حکومت روسیه نیز عمیقاً نگران سفر رعایای روسی خود به امپراتوری عثمانی و عربستان و بازگشت از این مناطق بوده است. جنگ‌هایی که در داخل و اطراف نواحی با جمعیت متراکم مسلمان، همچون کریمه و قفقاز، اتفاق می‌افتاد؛ شایعه‌هایی را تقویت می‌کرد؛ مبنی بر اینکه کارگزاران دولت عثمانی و رهبران مسلمان در استانبول از مسیرهای حج برای انتشار افکار براندازانه در داخل امپراتوری استفاده می‌کنند. مقامات حاضر در روسیه و نیز نمایندگان دیپلماتیک دولت تزاری در امپراتوری عثمانی در پی سنجیدن وسعت و مفاهیم حرکت‌های زائران بودند. شماییلی از حرکات اسلامگرایی و نیز پانترکیسم همواره در زمینه و گاهی نیز در ظاهر گزارش‌های آنان نهفته است.

سفارت روسیه در استانبول به عنوان نخستین ناظر خارجی ظاهر شد که اطلاعات مستقیمی درباره رفت و آمد زائران از سرزمین‌های روسی به سمت مکه داشت. در اواسط دهه ۱۸۷۰ سفیر ادعا کرد که

شاهد یک «افزایش ثابت» در رسیدن مسلمانان به استانبول؛ نه فقط از کریمه و قفقاز و ناحیه ولگا که منبع اصلی زائران در امپراتوری بوده‌اند، بلکه از مناطق دوری همچون سبیری و حتی ترکستان بوده است و این جماعت فقط مقدمه گروه‌های آینده بودند. شرایط موجود در خود امپراتوری دست به دست هم داده بود تا این روند را افزایش دهد. او توانسته بود تأثیر فتح ترکستان را، که «قلمروهای کاملاً مسلمان» را داخل در امپراتوری کرده بود، درک کند. وی به خوبی پیشبینی کرد که «پیشرفت، هزینه کم و راحتی» راه آهن امپراتوری و خطوط کشتی‌های بخار جاذبه حج را برای مسلمانان متقی افزایش خواهد داد. در نتیجه او انتظار داشت که هنوز هم تعداد بیشتری از تبعه مسلمان دولت تزاری در پایتخت امپراتوری عثمانی در مسیر رفت یا برگشت خود به عربستان مشاهده شوند.^۸

صحت دریافت‌های او اثبات شد. در سال ۱۸۹۳ کنسول جدید روسیه در جده، عربستان، تخمین زد که زائران امپراتوری، سومین گروه بزرگ زائران را پس از هندیان و ایرانیان تشکیل می‌دهند. او برآورد کرد که تعداد آنها در مجموع، بسته به سال، بین ۱۸۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ نفر است و بیشترین آنها از قفقاز آمده‌اند. وی تصور می‌کرد که اهالی آسیای مرکزی (که زائران بخارا و خیوه را نیز در بر می‌گیرد) بالغ بر ۴۰۰۰ و ۷۰۰۰ نفر می‌شوند. که بیشتر این افراد از ناحیه پرتراکم در هفرغانه آمده‌اند. حکومت تزاری قاطعانه بر این تقاضای خود که زائران باید برای گرفتن گذرنامه امپراتوری، مقررات سختگیرانه را رعایت کنند، پافشاری می‌کرد. تحت بهترین شرایط نیز این مقررات دست و پاگیر بودند و قیمت هر گذرنامه تا حدی زیاد بود. همچنین حکومت، گاه و بیگاه و با فواصل کوتاه، تلاش‌های خود را برای توقف کامل سفرهای حج، در زمانی که از شیوع بیماری‌ای مسری در میان زائران مسلمان مطلع می‌شد، از سر می‌گرفت. در دهه پایانی این قرن، ترس از طاعون و وبا که از طریق مسافران مسیرهای زیارتی مکه منتشر می‌شد، به تحریم کامل گذرنامه‌های عربستان در میانه سال‌های ۱۸۹۷ تا ۱۸۹۹ انجامید. خیال باطلی بود اگر که تصور می‌شد کنترل‌های سختگیرانه و ادبیاتی که آنها را توجیه می‌کرد، دربردارنده طرح‌های نظارتی موفق باشد.

مقامات دولتی که اطلاعات مستقیمی از سفر مسلمانان به خارج از روسیه داشتند؛ همگی در کنار گذاشتن استفاده از این دستورالعمل‌های سختگیرانه متفق‌القول بودند. اندکی پس از فتح ترکستان، در مذاکراتی راجع به سفر حج، یک گزارش امنیتی از وزارت داخله اذعان کرد که در بسیاری از موارد، تبعه روسی بدون اجازه به مکه سفر می‌کنند.^۹ بی‌شک دستورالعمل‌های پیچیده حکومتی مانع خروج زائران می‌شدند ولی مقامات مسئول در سرزمین‌های مسلمانان و نیز در امپراتوری عثمانی دریافتند که سفرهای حج، بدون اعمال هیچگونه نظارتی، در سطح وسیعی ادامه یافته است. اعداد و ارقامی که از سوی حکومت ایالتی قفقاز جمع‌آوری شده، بر تفاوت فراوان میان سفرهای حج دارای

مجوز و سفرهای بدون مجوز دلالت می‌کند.

در سال ۱۸۸۵ هنگامی که اخبار واصله از دمشق تخمین می‌زدند که سالیانه ۱۰۰۰۰ مسلمان روسی به قصد مکان‌های مقدس عربستان از قفقاز خارج شده‌اند؛ گزارش‌ها حاکی از آن است که ۵۰۰ گذرنامه سفر به عربستان به زائرانی که قلمرو روسیه را ترک می‌کنند داده شده است. شواهد مشابهی در سالهای پایانی این قرن در گزارش‌های کنسول عربستان آمده است. او اشاره می‌کند که علیرغم ممنوعیت صدور گذرنامه برای سفر به امپراتوری عثمانی، که از سه سال قبل در جریان بوده است، تعداد زائرانی که در سال ۱۸۹۹ از امپراتوری روسیه به عربستان آمده‌اند به همان میزان زائران سال ۱۸۹۶ است. بدین صورت، آشکار شد که حرکت زائران فراتر از محدودیت‌های مسافرتی حکومت تزاری و نظارت آنها بر مرزها، به حوزه تلاش‌های جمعی آنان تعلق دارد. کنسول جده، که پیشتر نیز از او نقل قول شد، در زمانی که از رفت و آمد همراه با مصونیت کامل زائران در مسیرهای پنهانی به سمت ایران و افغانستان گلايه می‌کرد؛ همین مسأله را مورد تصدیق قرار داد.^{۱۱} اخباری که مکرراً از داخل و خارج امپراتوری واصل می‌شد، این مسأله را که زائران مسیرهای مسافرتی خودشان را به‌سوی مکه طی می‌کنند تأیید می‌کرد.

نادیده گرفتن قوانین تزاری از همان لحظه عزیمت آغاز می‌گشت. گرفتن گذرنامه به معنای مواجهه با حکومت محلی روسیه بود که در بهترین شرایط نیز تجربه ناخوشایندی تلقی می‌شد. بعضی از مسلمانان که می‌توانستند ادعا کنند فعالیت‌های بازرگانی انجام می‌دهند، در پی گذرنامه‌های تجاری بودند که گرفتن آنها آسانتر بود و تحت تأثیر قواعد و محدودیت‌های بی‌ثبات و متغیر قرار نداشت. ولی به طور کلی، بیشتر زائران بدون هیچگونه گذرنامه‌ای سفر می‌کردند. در اوایل دهه ۱۸۹۰ کنسول جده شاهد بود که «تعداد زیادی از زائران بدون هیچگونه مدرکی سفر می‌کنند.» آنان اغلب از سرزمین‌های خود تنها با به همراه داشتن نامه ریش سفیدان روستا و دعای خیر امام جماعت عازم سفر می‌شدند. زائران ساکن قفقاز مسیرهای دریای سیاه یا دریای خزر را طی می‌کردند. تا پیش از این که خطوط ریلی روسیه به آسیای مرکزی برسد، زائران اهل ترکستان «مسیرهای محرمانه‌ای» را که برای حرکت کاروان‌ها در سراسر مرزهای امپراتوری بود، به سمت افغانستان طی کرده و از آنجا به هند می‌رفتند. وسایل حمل و نقل مدرن در پیشاور در انتظار آنان بود. آنها از پیشاور سوار بر قطار به بمبئی و پس از آن سوار بر کشتی‌های بخار به عربستان می‌رفتند. دیگر زائران که در بخش‌های مرکزی امپراتوری سکونت داشتند، راه‌های دریایی را از طریق استانبول برمی‌گزیدند. اخبار واصله حاکی از آن است که تمامی این گروه‌های زیارتی توسط راهنمایانی از خاورمیانه رهبری می‌شدند؛ چنان که از همه گزارش‌ها برمی‌آید این سفر سفری بسیار سخت و دشوار بود که خطر غارت و بیماری که در

طول مسیر وجود داشت، آن را دشوارتر نیز می‌کرد.^{۱۱} با این اوصاف نداشتن گذرنامه می‌باید کمترین دغدغه زائران بوده باشد.

توجه مقامات رسمی به سفرهای حج، ریشه در نگرانی‌های عملی و سیاسی داشت. مقامات روسی (با ذکر دلایل محکم) از ناتوانی خود در نظارت بر چنین میزان وسیعی از تبعه دارای فرهنگ و اعتقادات متفاوت ابراز تأسف کردند. مسافرت‌های فراوان و بدون نظارت به مکه ادعای آنان نسبت به حکومت کردن بر یک دولت منظم را تضعیف می‌کرد. ولی دغدغه بلافصل نمایندگان روسیه، که به سرزمین‌هایی در امتداد راه‌های زیارتی فرستاده شده بودند، از احساس مسئولیت آنان برای ارائه کمک به تبعه تحت فشار این کشور برمی‌خاست. این پرسش تأثیربرانگیز که در سال ۱۸۷۰ از سوی سفارت روسیه در استانبول و نیز از سوی کنسولگری تهران مطرح شد، یک جنبه از معضلی را که دولت روسیه با آن مواجه شده بود به نمایش می‌گذازد. آنان پرسیدند: «در میان ساکنان آسیای مرکزی، چه کسانی باید از حمایت دولت تزاری بهره‌مند شوند؟» این پرسش پاسخ خاص خود را داشت. روسیه نیز همچون دیگر امپراتوری‌ها ملزم بود که از تبعه خود و نیز از ساکنان تمامی ایالاتی که در آنها ادعای تفوق داشت حمایت کند. با اشاره به «اقتدار ما» وزارت امور داخلی به گونه‌ای نسبتاً متهورانه از سفرای روسیه درخواست کرد که نه فقط از زائران اهل ترکستان بلکه از تمامی زائران ساکن در کشورهای تحت‌الحمایه روسیه در آسیای مرکزی حمایت کنند.^{۱۲}

مسئولیت سنگین ارائه کمک، متناسب با افزایش تعداد زائران بیشتر می‌شد. در اواسط دهه ۱۸۸۰ سفیر روسیه در استانبول به «مشقت‌های جدی هزاران نفر از مسلمانان ما که در اینجا پیاده می‌شوند» اشاره کرد. «بودجه آنان به واسطه استثمار بیش از حد انواع گوناگون کلاهبرداران تمام شده» و برای دریافت کمک به سفارتخانه می‌آیند. بیشتر آنها به دنبال «پولی هستند که با آن به سرزمین خود برگردند.» وزارت خارجه اذعان داشت که اینگونه تقاضاها هیئت‌های نمایندگی را «در شرایط بسیار دشواری قرار می‌دهد.» این وزارتخانه در پاسخ خود به سفیر تصدیق کرد که کمک‌های بشردوستانه درواقع شامل حال این تبعه روسیه می‌شود؛ هرچند که آنها نباید این اقدام را به مثابه دلیلی بر حمایت ما از زیارت خود بدانند.^{۱۳} این تکذیب‌نامه درباره سوءظن دائمی نسبت به زائران در میان وزرای سنتپترزبورگ تذکر می‌داد، ولی حقیقت موج‌فزاینده مسلمانان معتقد که با مجوز یا بدون آن، به زیارت می‌رفتند، اندک‌اندک دولت تزاری را به درگیری در نگرانی‌های رو به پیشرفتی کشاند که از طریق سفرهای حج ایجاد شده بود.

خطرات سیاسی که از حضور زائران در سرزمین‌های امپراتوری عثمانی ایجاد می‌شد، گره اصلی معضل پیشروی حاکمان روسی بود. اگر سرسپردگی مسلمانان، آنان را و می‌داشت که زحمت این

سفر دشوار را متحمل شوند و در آنجا ریشه‌های اعتقاد و بیعت خود را با جهان اسلام تقویت کنند؛ در این صورت آنان نسبت به چه کسی وفاداری پیشه کرده‌اند؟

سفیر روسیه در سال ۱۸۷۵ گزارش داد که مسلمانان «ثروتمند و فرهیخته» می‌توانند از پس هزینه‌های مربوط به «اقامت در استانبول برای تحصیل در مدارس دینی» بر آیند. در آنجا ممکن است آنان در برابر تبلیغات «روحانیت متعصب ترک»^{۱۴} تسلیم شوند. به امید دفع خطر براندازی، سفیر پیشنهاد داد که اقامتگاهی ویژه مسلمانان با هزینه دولت تزاری ساخته شود. در این صورت زائران اهل روسیه سخاوتمندی تزاری را تمجید کرده و نیز تحت نظارت سفارتخانه درخواهند آمد. اما این سنتپترزبورگ افراطی نتوانست به زائران کمکی کند؛ چرا که این طرح توسط وزارت امور داخلی رد شد.^{۱۵}

به جز سوء ظن نسبت به حرکت اسلامگرایی، سفیر قطعاً دلایل دیگری نیز برای نگرانی داشته است. در آن سال‌ها، شامل، پسر و نایب امام چیچن (مرشد صوفی) در پایتخت عثمانی مقیم شده و اغلب با زائران قفقازی ملاقات می‌کرد. نظارت مخفیانه سفیر هیچگونه نشانه‌ای از توطئه را آشکار نکرد و او مجدداً به خود و سنتپترزبورگ اطمینان خاطر داد که این فرزند، خطرناکترین سردهسته شورشیان علیه روسیه، نسبت به حکومت روسیه وفادار است، ولی چون دوباره در سال ۱۸۷۷ جنگی میان امپراتوری عثمانی و روسیه در گرفت، پسر شامل در مرز قفقاز در مقام سردهسته یک لشکر ترک ظاهر شد.^{۱۶} به علت اینگونه اتفاقات نادر، دیدگاه منفی وزارت کشور نسبت به تأثیر حج بر مسائل امپراتوری، در طول دهه‌های بعدی این قرن نیز به قوت خود باقی ماند. هشدار دادن‌های آن خشن‌تر و کمتر اطمینان‌بخش شد و در نگاه وزارتخانه زائران گروهی فتنه‌گر را تشکیل می‌دادند. در سال ۱۸۹۶، یکی از مقامات مسئول در امور مسلمانان به این نکته اشاره کرد که سفر حج برای زائران، اقتداری استثنایی در جوامعشان به همراه آورده است. آنها درحالی به وطن خود بازمی‌گردند که «آماده انتشار روحیه افراط‌گرایی اسلامی هستند» عقیده او واضح بود. اعتقادی که زائران نسبت به یگانگی دینی و سیاسی اسلام کسب کرده یا در خود تقویت می‌کنند، آنان را به گماشتگان بالقوه امپراتوری عثمانی بدل کرده است. در سخنان اندوهبار او اسلامگرایی تأثیری سایه‌وار ولی فراگیر در درون خود امپراتوری دارد. او یقین داشت که حج «از منظر دولت‌ها امری زیانبار و ناخوشایند است» در مجموع شری اجتناب‌ناپذیر است که به ندرت می‌توان با آن کنار آمد. چنین ادیباتی می‌توانست به سادگی مورد استفاده دیگر مقامات وزارت کشور که از ابتذال سخن می‌گفتند نیز قرار گرفته باشد.

با این حال معضلی که کافمن با آن مواجه شده بود، هنوز این مخالفان زهد اسلامی را در شکل جهانی آن آزار می‌داد. سرکوبگری حکومت تزاری نتوانست از حرکت زائران ممانعت کند. حقیقت

اساسی این موضوع همان بود که یکی از مقامات وزارتخانه آن را استنتاج کرده بود که زیارت مکه به علت ماهیت آن، قابل محو شدن نیست.^{۱۷}

هنگامی که اوضاع ترکستان ضرورت اقدامات سرکوبگرانه را ایجاب می‌کرد، مقامات تزاری یک بار دیگر گروه‌های اسلامگرا را احضار کردند. وقایعی که در پایان این دهه اتفاق افتاد، ظاهراً پیشبینی‌هایی را که درباره آشوب مطرح شده بود، تأیید می‌کرد. ناآرامی‌های سال ۱۸۹۸ در دره فرغانه در ترکستان، به نوبه خود نشان از یک آشوب حداقلی و در مقیاس کوچک داشت. وقایعی که در حاشیه حمله ۲۰۰۰ روستایی و چادرنشین ترک به رهبری یک مرشد صوفی (ایشان^{۱۸}) به پادگان روسیه در اندیجان رخ داد؛ در جای دیگری با جزئیات نقل شده‌اند.^{۱۹} مؤلفان و روزنامه نگاران روسی تأثیرات این حمله را بر سلطه روسیه بر مسلمانان بسیار عمیق دانسته‌اند. آنان به ویژه تحت تأثیر اقتدار قابل توجهی که مرشد صوفی به کار بسته بود، قرار گرفتند. تمامی محققان اذعان کرده‌اند که برتری او با سفرش به مکه در اواخر دهه ۱۸۸۰ آغاز شده است.

این ناآرامی موجب ایجاد حجم وسیعی از اظهارنظرهای بدبینانه درباره ناکارآمدی حاکمیت استعماری روسیه در ترکستان و دیگر سرزمین‌های اسلامی شد. در آن سوی شیوه عجیب (ایشان) که روسها آن را تلاش برای «یک جنگ مقدس» (غزوات) تلقی می‌کردند؛ عداوت یک فرهنگ ستیزه‌جو قرار داشت. مأمور نظامی که برای تحقیق درباره این شورش اعزام شده بود، تصویری خوفناک از سرزمینی فراتر از کنترل امپراتوری ترسیم کرد. ترکستان به صورت «یک ناحیه کهن اسلامی که توسط دیگر کشورهای مسلمان احاطه شده است» باقی ماند و به کمک گروه کثیر زائران که همواره در حال رفت و آمد بودند، ارتباطات پایدار خود را با مراکز اسلامی حفظ کرد.^{۲۰}

این ناآرامی، محرک استاندار این ناحیه، ژنرال داخووسکی شده بود تا اقدام قاطعی انجام دهد و او به همین منظور بسیار سریع به بررسی جامعی در رابطه با دین و اعمال دینی مسلمانان در آسیای مرکزی پرداخت. این بررسی متضمن گزارشی طولانی و «فروتانه» به تزار بود که عنوان ساده «اسلام در ترکستان» را داشت و نیز مجموعه‌ای پنج جلدی را با عنوان مواد در اسلام برای استفاده عمومی دربر می‌گرفت. در میان مقالات او تحقیقی درباره «زیارت مکه و مدینه» وجود داشت.^{۲۱} هیچ پژوهشی پیش از آن (یا شاید تاکنون) نتوانسته است با این «دوره کوتاه» رسمی و عمیق در زمینه موضوع اسلام در روسیه رقابت کند.

داخووسکی هیچگونه شکی در آنچه که تمام آن را اثبات کرد نداشت. در گزارش نتیجه‌گیری خود که آن را در اواخر سال ۱۸۹۹ برای تزار فرستاد؛ شیاطین شورش عمومی را که در میان «مسلمانان ما» کمین کرده‌اند احضار کرد، «در زیر نقاب ظاهری تسلیم که بومیان بر چهره زده‌اند؛ آتش‌های دشمنی

ملی و مذهبی پنهان شده اند.^{۲۲} زمان مدارای رثوفانه با مناسک دینی مسلمانان سپری شده است. حج که مظهر و نمایش شیطانی «تحریر» است؛ به طور خاصی آسیب پذیر و شکننده بود.

ولی نیروهایی قدرتمندتر از داخووسکی در کار بودند تا اسلام را در پناهگاه متزلزلی که حکومت تزاری برای آن فراهم کرده بود حفظ کنند. در بالاترین رده های دولت، کارگزارهایی بودند که از منظر آنان تساهل و اغماض، تنها سیاست ممکن تلقی می شد. در نظر سرگئی ویت، وزیر امور مالی، که برنامه هایی را برای پیشرفت اقتصادی آسیای مرکزی داشته، داخووسکی باید به عنوان یک مزاحم جلوه کند. او در یادداشت ویژه ای به تزار، به طرح های داخووسکی حمله کرد و از سیاستی که آن را «سیاست تساهل مورد احترام به علت قدمت آن» می نامید، دفاع کرد. وی شعارهایی را که درباره «وحدت دینی - سیاسی» مسلمانان مطرح می شد، غیرواقعی دانست و آنها را رد کرد. واقعیت این است که تنوع قومی قابل توجهی در میان «مسلمانان بومی ما» وجود دارد و این مسلمانان قابل اعتمادند. البته او استثنایی را نیز برای «آشوب های تصادفی که به علت جهل و خرافات پرستی رخ می دهند» در نظر گرفت. مسلمانان باید از بابت «آزادی برای برآوردن نیازهای دینی خود و نیز استقلال در زندگی های شخصیشان» آسوده خاطر باشند. مناسک دینی، که حج نیز یکی از آنهاست، اموری خصوصی هستند و امر خصوصی، امر سیاسی نیست. قاعده کافمن متقاعدکننده باقی ماند.

درحالی که طرح اقتصادی سرگئی ویت الهامبخش حمایت او از اندیشه تساهل مذهبی بود؛ مسئولیت های اداری امپراتوری روسیه و نیز تعهدات خارجی، دولت را به سمت قیومیت زیارت مسلمانان و کنترل آن سوق می داد. عنوان گزارش سال ۱۹۰۰ با مضمون «درباره ابزار سازماندهی زیارت مسلمانان روسی» این مسأله را به صورتی که مانع اقدامات سرکوبگرانه می شود، توضیح داده است. اهمیت نظارت صحیح و سازمان یافته بر تبعه امپراتوری، مؤلف این گزارش را، که یکی از مقامات دپارتمان ادیان خارجی در وزارت امور داخلی بوده است، به این نتیجه گیری رسانده که زائران مسلمان باید مورد کمک و نظارت قرار بگیرند. علاوه براین او آماده بود که داخووسکی و دیگر همکارانش در آن وزارتخانه را، که اندکی پیش از این حج برایشان «شری اجتنابناپذیر بود که به ندرت قابل اغماض است»، به چالش بکشاند. استدلال او در دفاع از نظارت بر حجاج در این نتیجه خلاصه می شد که «حج مخفیانه به مراتب شرّ خطرناک تری از حج آزاد است».^{۲۳}

اعطای این امتیاز قابل توجه به مسلمانان، به میزان زیادی به علت فشارهای دول اروپایی بر رژیم تزاری تحمیل شد. حجگزاری مسلمانان به یک مسأله بین المللی تبدیل شده بود. این گزارش به طور خاص به درخواست هایی اشاره می کرد که توسط کنفرانس های جهانی سلامت در اواسط دهه ۱۸۹۰ در زمینه «طرح هایی برای بهبود وسایل حمل و نقل مورد استفاده زائران» مطرح شده بود. سفر به مکه

به عنوان مسأله‌ای مهم برای تمامی امپراتوری‌های غربی ظهور یافت. حرکت تشدید یافته مسلمانان به سمت مکان‌های مقدس عربستان، ده‌ها هزار نفر را از هر قشر و طبقه‌ای، چه بر روی کشتی و چه در خاک عربستان، در ارتباط مستقیم با یکدیگر قرار می‌داد. هرگونه بیماری مسری در میان آنان به یک اپیدمی فراگیر تبدیل می‌شد که می‌توانست در طول خطوط دریایی در سراسر آسیا، آفریقا، خاورمیانه و حوزه مدیریتانه منتشر شود. وبا بزرگترین تهدید را ایجاد می‌کرد. در دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰، چهار مرتبه این بیماری اپیدمی بزرگی را در میان زائران رقم زد. اسلام‌هراسی، تهمایه‌ای از ترس را به هشدار استاد فرانسوی بهداشت عمومی در سال ۱۸۹۰، مبنی بر این که «زیارت مکه تهدیدی پایدار علیه اروپاست»^{۲۴} اضافه کرد.

یک رشته عملیات هماهنگ در میان دول اروپایی برای مقابله با این بیماری‌های همه‌گیر در اواخر دهه ۱۸۸۰ آغاز شده بود. کنفرانس‌های بین‌المللی راهبردهایی را ترسیم کردند که شرایط بهداشتی مورد نیاز برای زائران عربستان را مشخص می‌کرد. توصیه‌نامه‌های عملیاتی برای اقدامات مشترک از سوی امپراتوری عثمانی و امپراتوری‌های غربی مطرح شد. قواعد مربوط به گذرنامه و بودجه سفر کافی نبود. ایستگاه‌های بازرسی و حتی کشتی‌های بخار ویژه، ابزار مورد نیاز در این عملیات بودند. دولت‌های غربی، از روی ضرورت، در سازماندهی و حتی تسهیل زیارت مسلمانان دخیل شدند.

امپراتوری روسیه از روی اکراه و اجبار در این کنفرانس‌ها شرکت داشت. نمایندگان آن در جلسات حاضر می‌شدند و به طور علنی درباره نیاز به طرح‌هایی برای مهار انتشار بیماری‌های همه‌گیر هم‌عقیده بودند و حتی کمیته‌ای در وزارت امور داخلی در اواخر دهه ۱۸۹۰ مجموعه طرح‌هایی را برای پاسخگویی به درخواست‌های دیگر کشورهای غربی فراهم کرد.^{۲۵} ولی همان سوءظن کهنه، نسبت به سفرهای حج از سرعت امور می‌کاست. در گفتوگوها عملاً تلاش برای معاف کردن دولت از اعطای هرگونه امتیازی برای زیارت آشکار بود. این جناح محافظه کار (تحت حمایت وزیر جنگ) با استفاده از شرایط ضعف و دشواری، ادعا می‌کرد که تحریم‌های دوره‌های دولت درباره صدور گذرنامه در زمان‌های شیوع بیماری (همانند آن چه در سال ۱۸۹۷ رخ داد) مفید بوده است، ولی مانع اساسی نفس ضدیت با زیارت به قوت خود باقی ماند. حاکمان ایالتی نواحی مسلمان نشین فرغانه، باکو و اورنبرگ در سال ۱۹۰۱ به درخواست وزارتخانه مبنی بر نظارت بهداشتی بر زائران پاسخ منفی دادند و مخالفت خود را با هر طرحی که موجب «تسهیل انجام حج و گسترش آن» شود اعلام کردند. آنان در نهایت نظر خود را این گونه ابراز داشتند که زیارت مسلمانان «بسیار زیانبار» است. این مناقشات روند اصلاحات را به تأخیر انداخت ولی نتوانست در برابر فشارهای محلی و بین‌المللی که حکومت تزاری را به سمت طرح‌های جدید سوق می‌داد؛ مقاومت کند. واقعیت آنکه اگر فرض

کنیم که دولت‌های غربی به شدت تلاش می‌کردند تا سیاست روسیه در موضوع زائران مسلمان را با سیاست‌های خود هماهنگ کنند.

گزارشی که در سال ۱۹۰۱ از سوی وزارت امور داخلی منتشر شد - پس از ذکر خلاصه‌ای از آنچه کنفرانس‌های بین‌المللی، نمایندگان روسیه در امپراتوری عثمانی و حتی کارگزاری دولت تزاری در مورد دست زدن به یک اقدام در امور مسلمانان گذشت - اعلام گردید که نیاز مبرمی به یک تصمیم حکومتی وجود دارد. شرایط موجود «برای رفاه مردم و بهداشت عمومی آسیبزا است».^{۲۶} مجموعه فشارها و مناقشات علیه عملیاتی که توسط داخووسکی برای محدود کردن حقوق دینی مسلمانان آغاز شد؛ مقاومت‌ناپذیر بود. می‌توان دلایل ویژه‌ای را که بر تصمیم حکومت مؤثر بوده و آن را به کنار گذاشتن مجادلات و تأیید سیاست حمایت از زائران متمایل ساخت، حدس زد. آشکار است که تقاضاها برای جلوگیری از ناآرامی‌های ممکن به قیمت عدول از سیاست تساهل، برای رژیم تزاری کمتر از ضروریات اصول کاترینی درباره حکومت امپراتوری و نیز درخواست بین‌المللی برای اقدامات کاربردی به منظور حمایت از سلامت عمومی الزام آور بوده‌اند.

سرانجام حکومت روسیه با دیگر دولت‌های غربی، در اتخاذ برنامه‌ای منسجم برای بهداشت و نظم سفر تبعه مسلمان خود به مکان‌های مقدس اسلامی متحد شد. آخرین مانع در این حوزه در سال ۱۹۰۲ از میان رفت؛ زمانی که وزیر امور داخلی شخصاً به این مسئله اذعان نمود که «ممنوعیت حج نه تنها تبعات زیانبار بهداشتی را از بین نمی‌برد بلکه حتی خطر گسترش بیماری‌های مسری را افزایش می‌دهد، کمیسیون پیشگیری و مقابله با طاعون، قواعدی را برای زیارت مسلمانان تدوین کرد که در سال ۱۹۰۳ به تصویب رسید. این قواعد جدید تصریح می‌کردند: هر گونه کمک ممکن به زائران ارائه گردد. بسته به شرایط این اقدامات اموری همچون واگن‌های ریلی ویژه، کشتی‌های بخار مخصوص زائران، حمایت از آنان در برابر کارگزاران بی‌اخلاق و کمک‌های سازمان یافته پزشکی را در بر می‌گرفت، ولی بازرسی و نظارت به عنوان بخش مکمل این دستورالعمل‌ها به قوت خود باقی ماند. گرفتن گذرنامه به سادگی امکان‌پذیر شده بود؛ اما در عوض از زائران (جدی‌تر از گذشته) خواسته می‌شد که اثبات کنند بودجه کافی برای بازگشت دارند. بنادر مجاز در دریای خزر و دریای سیاه دروازه‌های رسمی برای سفر از ایران و امپراتوری عثمانی و بازگشت به این مناطق بودند. در این بندرها زائران تحت بازرسیهای اجباری بهداشتی قرار می‌گرفتند.^{۲۷} گفتوگوهایی با شرکت‌های سازنده کشتی‌های بخار درباره تدارک و فراهم‌آوری کشتی‌های ویژه برای زائران آغاز شد. حکومت تزاری، رسماً حامی زائران شده بود.

سیاست جدید درست به موقع ظاهر شد؛ چرا که سفر به عربستان برای زیارت در طول سال‌های بعد

به سرعت رشد کرد. مدرنیته مستقیماً در اواخر این قرن در شکل راه آهن وارد آسیای مرکزی شد. در سال ۱۸۹۹ خط آهن ترانس - خزر به تاشکند رسید (سمرقند و دریای خزر ده سال قبل، به وسیله این خط به یکدیگر متصل شده بودند) و در سال ۱۹۰۶ راه آهن تاشکند - اورنبرگ افتتاح شد. اصلی ترین نواحی پرجمعیت ترکستان از طریق راه آهن به روسیه اروپایی دسترسی داشتند. هر دو این خطوط برای پاسخ دادن به اولویت های طرح شده از سوی وزارت جنگ ساخته شدند. خط آهن اورنبرگ سرانجام در سال ۱۹۰۰ پس از بیست سال تأخیر به واسطه بحث های طولانی، مورد تصویب قرار گرفت و در واقع عکس العمل وزیر جنگ به ناآرامی های اندیجان بود. مقابله با آشوب های مسلمانان هدف اصلی بود؛ در این صورت لشکریان می توانستند با شتاب و سرعت به منطقه بحرانی برسند. وزیر اقتصاد نیز در این تصویب نقش داشت؛ چرا که در وضعیت عادی محصول پر رونق پنبه ترکستان با قیمت ارزان تری به کارخانه های منسوجات روسیه می رسید.^{۲۸} ولی نتیجه ناخواسته و غیرمنتظره ساخت راه آهن فراهم شدن ارزانترین و سریعترین راه زیارتی مکه از طریق بنادر دریای سیاه برای مسلمانان ترکستان بود. این «شر اجتناب ناپذیر» اکنون، برای به ستوه آوردن مقامات روسی در شکل جدیدی ظاهر شده بود.

به زودی گزارش هایی از ایستگاه های راه آهن، قطارهای مسافری و بنداری که سالیانه، در دوره اوج زیارت مکه، پر از تبعه مسلمان می شدند واصل گشت. مسافرانی که از ترکستان قصد سفر به عربستان را داشتند؛ در اطراف (ولی نه در داخل) ایستگاه های جدید که مسیحیان در آنجا در حال انتظار بودند، جمع می شدند. اندکی پس از افتتاح خط آهن اورنبرگ، یک بازرگان تاشکندی عریضه بلند بالایی خطاب به حکومت نوشت و در آن چکیده ای از شرایط سخت مسافران مسلمان را بیان کرد. او بر این نکته تأکید کرد که «حجم گسترده زائران گروه اصلی مسافران را در خط اورنبرگ» تشکیل می دهد. گاهی آنها ناچارند چندین روز برای یافتن جای خالی در یک قطار انتظار بکشند و پس از آن سفر هشت روزه خود را به مقصد اودسا یا یکی از بنادر دیگر آغاز کنند و سپس از آنجا سوار بر کشتی به عربستان بروند. احتیاجات ویژه آنان، از جمله غذا، مکانی برای ادای نماز و پناهگاهی برای زنان در اطراف ایستگاه های قطار برآورده نشده و با روسیان «نامهربان» مواجه می شوند. بدتر از آن، عبور از یک خط راه آهن به دیگری و نیز از راه آهن به بندر، به مترجمان و دلالان مسیحی فرصت می دهد تا پول های این مسافران خسته را از آنها اخاذی کنند.^{۲۹} تعداد آنها باید بی شمار به نظر رسیده باشد. خبرنگار یک روزنامه تخمین زده است که بین ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ زائر در سال ۱۹۰۷ از بندر اودسا عبور کرده اند. و بیشتر آنها در یک بازه زمانی یک ماهه به این منطقه آمده اند.

هویت این زائران برای مقامات روسیه معماگونه بود. استعمارگران و استعمار شده ها به واسطه تغییراتی

که مسافرت با قطار ایجاد کرده بود، وارد رابطه نزدیکتری با یکدیگر شدند؛ هرچند که هنوز هم زائران در حصار ویژگی‌های قومی و دینی خود محصور بودند. در گزارش‌های رسمی اطلاعات اندکی راجع به هویت این مسافران موجود است. تعداد زیاد زائران از درهٔ فرغانه (۷۵ تا ۸۰ درصد از کل زائران ترکستان) آن ناحیه را به مرکز زهد اسلامی بدل کرده بود. تطبیق ساده ارقام مربوط به تعداد سالیانهٔ زائران و میزان محصول پنبه این ناحیه نشان می‌دهد که در زمان‌هایی که درآمد ناشی از محصول خوب بوده است؛ اقدام به زیارت نیز افزایش یافته است. (طبق گزارش رسمی)، سال ۱۹۰۶ شاهد بیش از ۴۰۰۰ زائر بوده است که آن منطقه را به مقصد مکه ترک کرده‌اند. پس از کاهش این مقدار به ۱۵۰۰ نفر در سال ۱۹۰۹ (سالی که برداشت محصول در آن کم بوده) این رقم در سال پس از آن، به بیشتر از ۵۰۰۰ نفر رسیده است.^{۳۰}

رشد هماهنگ با توسعهٔ اقتصادی، همزمان با استمرار مناسک اسلامی، بازرگانان ترک و روسیه را نیز غنی کرده است. این گونه نشانه‌های سرسپردگی سکنه به مناسک اسلامی گواه آشکاری بود از این که اسلام یک عامل پیوند دهندهٔ قوی و مؤثر در میان مردم است.

آرمان‌های منحصراً دینی، تنها انگیزهٔ حرکت مسلمانان به سمت مکان‌های مقدس نبود. یک ناظر دولت تزاری چیزی شبیه یک فهرست گروهی از زائران سارت (ترک) که در درهٔ فرغانه ساکن بوده‌اند تألیف کرده است. فهرست او شامل این گروه هاست؛ بازرگانانی که امیدوارند پس از اتمام حج، مشتریان بیشتری را به خود جلب کنند، رهبران جامعه که بر روی شأن اجتماعی حاصله از زیارت برای افزایش ارباب رجوع خود حساب کرده‌اند و ملایانی که در پی ورود به جنبش نقشبندی هستند. آنان؛ همچون گردشگران، در هنگام بازگشت نقاشی‌هایی از سلطان و عکس‌هایی از مسجد ایاصوفیه را در چمدان‌های خود دارند. حج در مکان تلاقی دغدغه‌های دینی و دنیایی واقع شده بود و در آن، همان طور که او تشخیص داده است، «کسب افتخار و سود» همراه تقوا و دینداری بود. با این حال هنوز نیز در منطق عجیب ترس‌های تزاری از حرکت اسلامگرایی، این مدرک رسمی به این شاهد استناد می‌کند که زائران «به طرز متعصبانه‌ای مقید به مناسک دین خود هستند».^{۳۱}

محافل دولتی که نسبت به اسلام سوءظن داشتند، ادبیات خود را تاحدی با شرایط جدید نظارتی که از سوی دولت تزاری اعمال می‌شد، تطبیق دادند. عداوتی که داخووسکی نسبت به اسلام نشان داده بود؛ هنوز در بدنهٔ حکومت به ویژه در خود ترکستان ادامه داشت. در سال ۱۹۰۹ گزارشی رسمی از تاشکند پس از مرور اطلاعات اخیر دربارهٔ زائران مسلمان این نگرانی را ابراز می‌کند که سیاست جدید به «ترغیب افراد به انجام حج» منجر خواهد شد. این ارتباط مداوم با مراکز اسلامی «مخالف اولویت‌های ملی و سیاسی ماست» مؤلف این گزارش، سعادت را در تکرار پیشینی قدیمی

«نشانه‌های انحطاط دینداری در جهان اسلام»^{۳۲} می‌جست. در این مدرک حتی روزنه‌ای از خوشبینی مشاهده نمی‌شود. سیاست دوگانه امپراتوری نسبت به دین اسلام در یک حکومت رسماً مسیحی و نسبتاً سکولار از بین نرفته بود.

نیروهای حامی اندیشه تساهل، در درجه اول، در کنسولگری‌ها و ادارات سنت‌تربورگ متمرکز شده بودند. اشتیاق مدیران حکومتی برای حفظ جایگاه روسیه در میان امپراتوری‌های غربی، دغدغه نظارت‌های حکومتی و تشخیص این مسأله ساده که در صورت اقدام به سرکوب دینی، مسلمانان شورش خواهند کرد؛ منجر به ادامه حمایت از این مسافران ویژه شد. خطوط ریلی که مایه غرور و افتخار فناوری غربی و تضمین کننده انتقال سریع سربازان و کالاهای بودند؛ شیوه منتخب زائران برای رفت و آمد را تشکیل می‌دادند. سفرای روسیه با توجه به رقم رو به افزایش مسافرانی که به مکان‌های مقدس اسلامی سفر می‌کردند یا از آن باز می‌گشتند و به علت موقعیت امپراتوری روسیه در کنار دیگر امپراتوری‌های غربی ناچار بودند که به سیاست‌های مشترک بپیوندند.

در نهایت حتی مقامات محلی نیز اعتراف کردند که با وضعیت اجبار و فشار مواجه شده‌اند. زائران که زمانی به امکانات دولت تزاری عادت داشتند از بازگشت به وضعیت گذشته به سختی رنجیده خواهند شد. ملاحظات ابتدایی درباره نظم مدنی حداقلی از سخاوتمندی و نیکخواهی را، اگرچه از روی اجبار اقتضا می‌کرد. نویسنده گزارش سال ۱۹۰۹ ترکستان اذعان داشت که «حتی جزئی‌ترین محدودیت‌ها» ممکن است «نارضایتی و اعتراض عمومی» را به دنبال داشته باشد.^{۳۳} روس‌ها خود را بیش از هر زمان دیگری در روند سفر مسلمانان به مکان‌های مقدس درگیر یافتند. حمایت از حج به اندازه خود حج اجتناب‌ناپذیر شده بود.

در چنین وضعیت بغرنجی انگیزه دولت تزاری برای اعمال نظارت شکل جدیدی به خود گرفت. حکومت روسیه هیچگونه تمایلی برای فراهم کردن «همه کمک‌های ممکن» برای زائران نداشت. گزارشی در سال ۱۹۰۲ که به مسأله آیین‌نامه‌های جدید می‌پرداخت، به طور خاص چنین پیشنهاد کرد که «سازماندهی زیارت‌ها، با امکان ارائه کمک‌های داوطلبانه، به خود مسلمانان واگذار شود.» مقامات تزاری آمادۀ دریافت کمک‌های خارجی بودند. در ترکستان، سرانجام این کمک توسط یک کارآفرین تاشکندی ارائه شد. سید غنی سید عظیم اوف تمامی نشانه‌های یک میانجی موفق میان مقامات روسیه و تبعه مسلمان آنها را داشت. پدر او سبک زندگی روسی را انتخاب کرده بود: ثروتمند شدن در تجارت بین آسیای مرکزی و روسیه، تغییر محل اقامت خود به مستعمره جدید روسیه در تاشکند و نمایندگی در شورای شهر و تعلیم دادن پسرانش در مدارس جدید روسی. سیدعظیم اوف به زبان روسی روان تکلم می‌کرد، به شیوه اروپایی لباس می‌پوشید و وارد محافل

روسی تاشکند شده بود. احتمالاً او نگران وضعیت دشوار زائران ترکستان بوده است ولی شاید از طرف دیگر این موقعیت را به مثابه فرصتی می‌دیده که بتواند، در عین خدمت به روس‌ها، شخصاً مقام رهبری جامعه خود را در دست بگیرد.

طرح پیشنهادی سیدعظیم اوف جذاب و گیرا بود. خود او، و نه حکومت روسیه، مسئول برطرف کردن نیازهای زائران بود. او در گزارشی درباره فعالیت هایش ادعا می‌کند که «خصلت زائران مسلمان» را می‌شناسد. آنان «لجیاز و متعصب و از اصول ابتدایی فرهنگ اروپایی بی‌خبرند. نسبت به هر بیگانه‌ای بدبین‌اند و کاملاً قوانین شریعت را رعایت می‌کنند. در مقابل هر گونه نوآوری، به ویژه آنها که توسط افراد غیر مرتبط با خودشان عرضه شده‌اند، عداوت می‌ورزند.» چه کسی بهتر از او می‌توانست سفر طولانی آنان به بنادر روسی و بازگشت از آن و حتی اجاره کردن کشتی به مقصد عربستان را اداره و سازماندهی کند؟ «مصائبی» که آنان در طول این سفر دراز متحمل می‌شدند به علت «سطح فرهنگی پایین آنها» بود که در عدم سازماندهی و جهل آنها نسبت به زبان روسی آشکار می‌شد. اینها دقیقاً همان مهارت‌هایی بود که او می‌توانست تدارک ببیند.^{۳۴} با این همه، او مسؤولیت رعب‌آوری را بر عهده گرفته بود. حتی تلاش قاطع توماس کوک و کمپانی او در دهه ۱۸۸۰ برای سازماندهی سفر زائران هندی به مکه شکست خورده و نتوانسته بود که در شرایط آشفته این سفر مقدس نظم ایجاد کند.

طرح او بلندپروازانه و مبسوط بود. این طرح شامل ساخت ایستگاه‌های راه آهن ویژه زائران و نیز ساخت مجموعه کاملی از اقامتگاه، کلینیک درمانی و ایستگاه بهداشتی در اودسا برای مساعدت کردن زائران در گذار آنها به سمت کشتی‌های بخار بود. او به دنبال فراهم کردن واگن‌های ویژه بود و نیز متعهد شد که برای تأمین نیازهای مسافران کارگزاران مسافرتی و تعدادی مترجم استخدام کند. درآمد وی از محل فروش بلیت‌های قطار و کشتی و فروش خدمات و ضروریات سفر حاصل می‌گشت. مقامات ترکستان که شاید نسبت به امتیازات او حسادت می‌کردند، از وی تصویر ناخوشایندی به عنوان یک فرد مزاحم که جاه‌طلب است ولی سر رشته‌ای از مسائل فرهنگی ندارد ترسیم کردند. گزارش‌های انتقادی که از تاشکند می‌رسید؛ به ریسک‌های تجاری ناموفق او اشاره داشتند و درباره روابط دوستانه مشکوک او با «اشراف روسی»، کامیابی در ارتباط با «بانوان محلی» و ولع او نسبت به الکل هشدار می‌دادند.^{۳۵} علی‌رغم این مخالفت‌ها، در اواخر سال ۱۹۰۷ موافقت سنتپترزبورگ برای تصاحب مقام «کارگزار کل» زائران ترکستان را به دست آورد.

نتایج اولین سال فعالیت او در ۱۹۰۸ نشان داد که دولت تزاری در رفع اختلافات خود با زیارت گروه‌های مسلمان تا چه حد موفق بوده است. همچنین آشکار شد که تنظیم برنامه‌ای مبسوط برای یک سفر زیارتی سازمان یافته تا چه میزان دشوار است. سید عظیم اوف موفق شد که چند ایستگاه

مخصوص مسلمانان را در طول خط آهن ترکستان - اورنبرگ افتتاح کند و نیز واگن‌ها و کارگزاری را برای سفر به دریای سیاه تدارک ببیند. از ساختمانی در اودسا به عنوان اقامتگاه زائران استفاده کرد و نیز به سازماندهی خروج هفت کشتی زیارتی از اودسا (و دو کشتی از سبستوپول و باطوم) پرداخت. او تخمین زده است که در آن سال ۱۰۰۰۰ زائر از خدماتش استفاده کرده‌اند. همه این موارد در کنار هم یک موفقیت قابل توجه بود.

با این حال او هنوز هم به عنوان تاجر و حامی زائران ناکام بود. وی اذعان داشت که ۶۰۰۰۰ روبل را در نتیجه هزینه‌های فراوانی که طرحش دربرمی‌گرفته، از دست داده است.^{۳۶} و به همان جدیت، موج انتقادات از جانب خود زائران علیه او وجود داشت. آنها از تلاش‌های او برای نظارت بر حرکت‌های خود دلگیر بودند و او را متهم به سودجویی فراوان (به نظر می‌رسد که اتهام غیر منصفانه‌ای است) می‌دانستند. حتی امیر بخارا با این اعتراضات همصدا شد و مخالف نقش او به‌عنوان کارگزار ویژه زائران بخارا بود. گزارش‌های موجود در بایگانی چیزی درباره نتیجه این مشاجره بازگو نمی‌کنند. می‌دانیم که زائران اهل بخارا نسبت به آزادی انتخاب خود در زمینه سفر به عربستان مطمئن بودند.^{۳۷} با همه احتمالات، سید عظیم‌اوف جایگاه خود را به عنوان کارگزار خاص از دست داد. این نقش، نقشی بود که هیچکس موفق نشد که آن را به صورت رضایتبخشی به اجرا برساند.

حجم فراوان سفرهای حج و نظارت آشفته دولت تزاری بر ازدحام سالیانه این مسافران سختگیر تا سال ۱۹۱۴ ادامه یافت. پس از آن جنگ، انقلاب، و روی کار آمدن رژیم مطلقاً سکولار زیارت عربستان را عملاً در طول هفت سال آینده متوقف کرد. در مقایسه با دوره حکومت شوروی، عصر تزارها عصری نسبتاً خوب برای مسلمانان بوده است. این سخاوتمندی حکومت از روح عمومی حسن نیت دولتی نسبت به اسلام ناشی نشده است. حتی پس از صدور فرمان ۱۹۰۵ که متضمن آزادی دینی در درون امپراتوری بود؛ سوءظن و دشمنی نسبت به مسلمانان در میان صاحب منصبان تزاری به قوت خود باقی ماند. کنفرانس‌ها و گزارش‌ها باز هم در آن سال‌ها هشدار می‌دادند که اسلامگرایی جنبشی فتنه‌انگیز است و غالب مسلمانان مخالف ادغام شدن در یک حکومت متحد هستند.

در مقابل، کنار آمدن حکومت تزاری با اسلام و حمایت از زائران مسلمان، از یک سو، نتیجه سیاست‌هایی بود که از عقاید اساسی مورد حمایت مقامات متنفذ برمی‌خاست و از سوی دیگر نتیجه تصمیمات واقع‌گرایانه‌ای بود که مقتضیات یک امپراتوری چندمذهبی و چند فرهنگی ایجاد می‌کرد. جنگ و سلطه نظامی نتوانست نیروی اسلام را، حداقل به صورتی تأثیرگذار و قابل قبول، مهار کند. هشدارهایی که درباره خرابکاری مسلمانان و فتنه‌انگیزی اسلام‌گرایان داده می‌شد؛ اقدامات سرکوبگرانه پراکنده‌ای را سبب می‌گشت ولی در نهایت این اقدامات نتوانست سیاستی کاربردی متناسب

با اصول کاترینی ایجاد کند؛ اصولی که ضامن ایجاد نظم در میان مسلمانان ساکن امپراتوری بود. سیاست تساهل نخستین بار توسط کاترین دوم تصریح و عملی شد و قواعدی را در بر می‌گرفت که مکرر در استدلال‌های مقامات مترقی همچون کافمن و ویت، در مخالفت با اقدامات سرکوبگرانه مطرح می‌شد. سرانجام موقعیت روسیه در میان امپراتوری‌های غربی الزامات ویژه خود را در انتخاب سیاستگذاری‌ها بر این کشور تحمیل کرد. در اواخر قرن نوزدهم نیروهای توسعه طلب داخلی و خارجی از پذیرش واقعیت حج و حمایت از آن پشتیبانی می‌کردند.

در چنین موقعیتی، تساهل و مدارا؛ چه از روی اجبار و چه از روی اختیار، یک راه حل تلقی می‌شد. حامیان این اندیشه در این اعتقاد که تساهل، به قدرت گرفتن امپراتوری کمک خواهد کرد راسخ بودند. آنان می‌گفتند در این صورت روسیه در میان امپراتوری‌های استعماری اروپا از جهت ایجاد پیوستگی در میان مردمی که از طریق اقیانوس‌ها از هم جدا شده‌اند و ادغام آنها در یک قلمروی به هم پیوسته یگانه خواهد بود. کاترین دوم دولتی را پیشینی کرده بود که به واسطه منافع مشترکی همچون تجارت، آموزش و قانون متحد شده است. این دیدگاه روشنفکرانه در بطن خود، دین را در حوزه مسأله ثانویه حکومت‌ها قرار می‌دهد؛ چرا که مبتنی بر این فرضیه است که گسترش تمدن به ناگزیر مسائل مادی را برجسته کرده و احساسات دینی را در زندگی عمومی ضعیف ساخته است. ممکن است این دیدگاه از چشم انداز ما در اواخر قرن بیستم، متکبرانه و کوتاه نظرانه جلوه کند ولی برای نسل‌های بعدی حاکمان روسیه به صورت یک نقطه ارجاع مهم باقی مانده است.

نکته شگفت این داستان در اینجاست که هر زمان سیاست‌های تجدیدطلبانه به اجرا در آمد؛ نه تنها هیچ کاهشی رخ نداد بلکه مناسک دینی مسلمانان شور و حرارت بیشتری یافت و به میزان فزاینده‌ای به یک فعالیت عمومی تبدیل شد. در دهه ۱۸۹۰، مداخله قدرت‌های غربی در تنظیم نظارت‌هایی که بر روی سفرهای زیارتی اعمال می‌شد؛ آخرین گام در وارد کردن زائران به حوزه اجتماعی بود. تعداد مسلمانانی که این دستور را رعایت می‌کردند تا مکه را زیارت کنند بسیار افزایش یافت؛ به طوری که به نیرویی تبدیل شدند که رژیم تزاری را ناچار می‌کرد به آنها اهمیت دهد. در گردهمایی رهبران مسلمان در سنتپترزبورگ در سال ۱۹۱۴ یک نماینده مسلمان پارلمان روسیه از حزب یوفا اذعان کرد که طرح‌های کافمن برای غلبه سکولاریسم در میان مسلمانان روسیه با شکست مواجه شده است. اگر حکومت در این عقیده خود راسخ است که سیاست او در بی‌اعتنایی نسبت به نیازهای دینی مسلمانان منجر به زوال تدریجی اعتقاد اسلامی خواهد شد. می‌توان نتیجه گرفت که حکومت کاملاً به یک امر واهی اعتقاد دارد،^{۲۸} ولی سیاست تساهل، علیرغم ناتوانی آشکار در تضعیف تقوای اسلامی، تأثیر خاص خود را داشت. رژیم تزاری، نه توانست درخواست‌های غربیان برای نظارت بر

زائران را نادیده بگیرد و نه جناح دارای قدرت و ثروت در رده‌های بالای حکومت، سیاست کاترین را ترک کردند. در نهایت، تساهل، مسیرهای روسیه به سمت مکه را ایجاد کرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. تمایل دارم از باربارا متکالف و ادوارد لازرینی، به خاطر اظهار نظرهای عمیقشان سیاست‌گذاری کنم. پژوهش مربوط به این مقاله تا حدی از طریق کمک مالی شورای تحقیقات و مبادلات بین المللی از محل بودجه اوقاف ملی برای تحقیقات علوم انسانی و نیز بودجه دپارتمان ایالتی ایالات متحده تأمین شده است.
۲. باربارا دالی متکالف، احیای اسلامی در هند بریتانیایی، دثویاند: ۱۹۰۰-۱۸۶۰ (پرینستون، ۱۹۸۲) صص ۱۵-۳.
۳. مباحثات روشنفکرانه و جنبش‌های اصلاح طلبانه در میان مسلمانان تاتار، در این کتاب بررسی شده است: آزاده عایشه-رورلیچ، تاتاران ولگا: شرحی بر ارتجاع اسلامی (استنفورد: ۱۹۸۶) فصل‌های ۶ و ۷. تحقیقات دیگری که درباره مسلمانان صورت گرفته‌اند به صورت مختصر به نهادهای دینی در این مناطق اشاره کرده‌اند. (به عنوان مثال آلن فیشر، تاتاران اهل کریمه، [استنفورد: ۱۹۷۸]، صص ۹۸-۹۶ جنبش اتحاد اسلام در این کتاب از جنبه سکولار بررسی شده است: زنفوفسکی، پانترکیسم و اسلام در روسیه (کمبریج، ماساچوست: ۱۹۶۷) فصل سوم. ادوارد لازرینی یک نمای کلی از جنبش اصلاح طلبانه در امپراطوری در این مقاله ارائه کرده است: «پاسخ اصلاح طلبانه به فشار برای تغییر» در مسلمانان در آسیای مرکزی، زیر نظر جوآن گراس، (دورهام: ۱۹۹۲) صص ۱۵۱-۶۶.
۴. آشکارترین نمود این سیاست در تحلیل مفصل کافمن از دستورالعمل‌های مورد نیاز در ارتباط با مالکیت مذهبی دیده می‌شود.
۵. درباره موضوع گذرنامه مسلمانان روسی عازم مکه، در آرشیو جمهوری فدرال ازبکستان، پوشه ۱.
۶. این مسأله در فرمانی که به تاریخ ۲۵ فوریه ۱۸۸۱ از سوی دپارتمان پلیس وزارت داخله صادر شده، مورد اشاره قرار گرفته است. در ارسلان کیریچینسکی، اسناد سیاسی روسی مربوط به قفقاز (باکو، ۱۹۲۰) به اهتمام ارسلان کیریچینسکی، ج ۱، صص ۸-۱۰۷ از ادوارد لازرینی به خاطر این نقل قول سپاسگزارم.
۷. ویلیام راف، «بهداشت و امنیت: قدرت‌های امپریالیستی و حج در قرن نوزدهم»، مطالعات عربی، سال ششم (۱۹۸۲): فهرست اول، ص ۱۵۰.
۸. «سفر دینی به سوی مکه و مدینه»، آرشیو دولتی تاریخ روسیه، پوشه ۸۲۱.
۹. «در زمینه موضوع گذرنامه‌های خارجی»، ص ۵.
۱۰. نقل شده در «اسناد زیارت مسلمانان» صص ۲۰۲-۱۳۶.
۱۱. اطلاعاتی راجع به گروه‌هایی که در نیمه بعدی این قرن توسط کنسول‌های جده و بغداد اعزام شده‌اند؛ در چند گزارش مفصل در انتهای این قرن آمده‌اند: «یادداشت‌های کنسول روسیه در بغداد درباره زیارت مسلمانان» در... «در موضوع گذرنامه‌های خارجی» ص ۵ و «سابق زیارت مسلمانان» صص ۱۳۰-۳۴.
۱۲. «در زمینه موضوع گذرنامه‌های خارجی» ص ۱۴.
۱۳. مخابره از طریق دپارتمان آسیا در وزارت خارجه، ۲۱ اکتبر ۱۸۸۵، در «سفر دینی به مکه و مدینه» صص ۵۵-۵۳.
۱۴. همان، ص ۱۸.
۱۵. همان، ص ۴۲.
۱۶. آستین جرسیلد، «شمیل که بود؟ حکومت استعماری روسیه و اسلام صوفیانه در شمال قفقاز»، مطالعات آسیای مرکزی، سال چهاردهم (۱۹۹۵)، ص ۲۱۵.
۱۷. اسناد زیارت مسلمانان، جلد دوم، صص ۱۳۴ و ۱۳۵.

۱۸. لقب رهبران یکی از گروه‌های صوفی است.
۱۹. نگاه کنید به: «آشوب‌ها در آسیای مرکزی در قرن نوزدهم؛ فرغانه تحت سلطه روس‌ها، مطالعات روسیه، سال ۴۶ (جولای ۱۹۸۷)، صص ۲۶۷-۸۱»
۲۰. «گزارش» مراقب نظامی دادگاه ارتشی ترکستان، ۲۱ آگوست ۱۸۹۸، در «مکاتبات ناهمگون درباره حکومت روسیه در آسیای میانه»، خزانه داری وزارت اقتصاد، آرشیو ملی تاریخ روسیه، پوشه ۵۶۰.... میل سیری ناپذیر سرگی ویت برای دانستن درباره مسائل ترکستان، در انتهای این قرن مجموعه‌ای غنی از مدارک محرمانه را وارد پرونده‌های خزانه داری کرده است که از جمله می‌توان به گزارش‌های دادگاه اندیجان و گزارش‌های والی آن منطقه اشاره کرد.
۲۱. اسناد راجع به سفرهای مسلمانان، ۵ جلد، (ترکستان، ۱۸۹۹): تنها تحقیق روسی در رابطه با زیارت مسلمانان که در مخزن کتابخانه دولتی (در حال حاضر کتابخانه ایالتی روسیه در سنپترزبورگ) یافت می‌شود اثر دانشجوی دانشگاه علوم دینی قازان، میخائیل مورویو است: زمینه‌های دینی و سیاسی حج یا سفر مقدس به مکه و مدینه (قازان، ۱۸۷۷)
۲۲. «گزارش» هشتم سپتامبر ۱۸۹۹. آرشیو ملی تاریخ روسیه، پوشه ۵۶۰
۲۳. «درباره شیوه سازماندهی زیارت مسلمانان روسی» چهارم دسامبر ۱۹۰۰، در «سفر مذهبی به مکه و مدینه»، شماره ۲۳۲
۲۴. نقل شده در کتاب روف «بهداشت و امنیت»، ص ۱۵۲
۲۵. «اسناد مربوط به زیارت مسلمانان»، صص ۱۴۰-۴۴
۲۶. «درباره شیوه سازماندهی زیارت مسلمانان روسی»، ص ۲۱۷
۲۷. «مقررات موقت درباره زیارت مسلمانان» در «مکاتبات مربوط به قوانین حمل و نقل زائران مسلمان»، آرشیو ملی تاریخ روسیه، پوشه ۸۲۱
۲۸. بحث‌های داغی که پس از مورد تأیید قرار گرفتن خط اورنبرگ توسط تزار ایجاد شد. در این مرجع آمده است: «یادداشت‌های مربوط به جلسه ویژه بررسی ساخت راه آهن آسیای میانه»، آرشیو ملی تاریخ روسیه، پوشه ۲۷۴
۲۹. دادخواستی در این زمینه در گزارش‌های مربوط به بررسی‌های سال‌های ۹-۱۹۰۸ در ترکستان آمده است و توسط کونت پالن مورد تحقیق قرار گرفته است، «گزارشات مربوط به حسابرسی راه آهن تاشکند» سوم اکتبر ۱۹۰۸، آرشیو ملی تاریخ روسیه، پوشه ۱۳۹۶
۳۰. «گزارش رسمی ویژه درباره زندگی فرهنگی مسلمانان ساکن در حوزه ترکستان» آرشیو ملی تاریخ روسیه، پوشه ۸۲۱
۳۱. «گزارش شماره ۴ بیست و یکم سپتامبر ۱۹۱۱، آرشیو ملی تاریخ روسیه، پوشه ۸۲۱، تأثیر اجتماعی حج بر زائرانی که از این سفر باز می‌گشتند در بسیاری از جنبه‌های جهان اسلام مشهود بود. برای مثال بنگرید به: ماری برن مکدونل، «الگوهای زیارت مسلمانان از مالزی، ۱۹۸۵-۱۸۸۵» در مجموعه مقالات «مسافران مسلمان: زیارت، مهاجرت و تخیل دینی» به اهتمام دیل ایکلمن و جیمز پسکاتوری (برکلی، ۱۹۹۰)، صص ۲۵-۱۲۲
۳۲. مقررمانفرمای ترکستان، پنجم آوریل ۱۹۰۹، در «مکاتبات مربوط به مقررات حمل و نقل زائران مسلمان» صص ۵۵ و ۵۶
۳۳. همان، ص ۵۷
۳۴. «گزارش سید عظیم اوف»، آرشیو جمهوری فدرال ازبکستان، پوشه یک.
۳۵. «مکاتبات مربوط به مقررات حمل و نقل زائران مسلمان»، صص ۵۸ و ۵۹
۳۶. «گزارش سید عظیم اوف»، ص ۶
۳۷. «مکاتبات مربوط به مقررات حمل و نقل زائران مسلمان»، صص ۲۵-۲۳ و ۵۹
۳۸. «کنگره مسلمانان» بیست و نهم ژوئن ۱۹۱۴، آرشیو ملی تاریخ روسیه، پوشه ۸۲۱